

تجلی عرفان در صحیفه سجاده

با اندک تأملی می‌توان دریافت که روح تشنه پویندگان حقیقت و عرفان باید از سرچشمه عترت پیامبر اکرم(ع) سیراب شود، لذا با نگاهی متفاوت به بررسی ابعاد ناشناخته صحیفه سجاده در حوزه عرفان می‌پردازیم.

با اندک تأملی می‌توان دریافت که روح تشنه پویندگان حقیقت و عرفان باید از سرچشمه عترت پیامبر اکرم(ع) سیراب شود، لذا با نگاهی متفاوت به بررسی ابعاد ناشناخته صحیفه سجاده در حوزه عرفان می‌پردازیم.

درآمد

در دنیای کنونی که عصر انفجار اطلاعات محسوب می‌شود چیزی که همه انسان‌ها به ویژه نسل جوان را به خود مشغول کرده، اطلاعات گسترده و گاه نادرست و غیر علمی است که از منابع مختلف ما را موصرد هجمه قرار داده‌اند. در این میان اطلاعاتی که به ظاهر رنگ و بوی دینی به خود گرفته و در قالب عرفان‌های گوناگون عرض اندام می‌کنند، مستثنی نمی‌باشند. با اندک تأملی می‌توان دریافت که روح تشنه پویندگان حقیقت و عرفان باید از سرچشمه عترت پیامبر اکرم(ع) سیراب شود، لذا با نگاهی متفاوت به بررسی ابعاد ناشناخته صحیفه سجاده در حوزه عرفان می‌پردازیم.

امام علی(ع) بن‌الحسین(ع) در مقام بیان سلوک عملی به معنای متعارف آن نبوده بلکه به فراخور حال و با توجه به شرایط اجتماعی و اختناق حاکم در آن زمان، در قالب دعا گنجینه‌ای از معارف را در اختیار جویندگان حقیقت قرار داده است و بر عهده ماست که با توجه به نیاز عصر خویش از این منبع ارزشمند بهره ببریم و الگویی برای سلوک عملی شیعیان ارائه نماییم.[1]

سلوک عرفانی

در ابتدا بجاست به این نکته اشاره شود که در کلام امام سجاده(ع) سالک الی الله نیازمند یک سفر روحانی و سلوک معنوی است. امام(ع) به صراحت این سلوک و رسیدن به جوار قرب محبوب را از پروردگار خواستار است و می‌فرماید: «الهِی فاسْلُکَ یَنا سُبُلَ الْوُصُولِ إِلَیکَ وَ سَیْرَنا فِی أَقْرَبِ الطَّرِیقِ لِلْوُفُودِ عَلَیکَ».[2]

بر اساس این کلام امام(ع) "راه"، "رفتن" و "رسیدن به مقصد" واقعاً وجود دارد، که طالب معرفت باید آن را بییماید؛ چنان که عارف بزرگ شیعه، فیض کاشانی به این سفر معنوی اشاره کرده، می‌گوید: همچنان که مسافر در سفر صوری باید از نقطه مبدأ حرکت را آغاز کرده، مسافتی را طی کند، سالک نیز در این سفر معنوی که سفر روح به جانب حق(ع) تعالی است، مبدأ و منتهایی دارد؛ مبدأش جهل و نقصان که در بدو تولد با خود آورده[3] و منتهایش کمال حقیقی است، که برتر از همه کمالات است و آن رسیدن به قرب الهی است.[4]

سالک برای طی این طریق که در مسیر بندگی خالصانه و رسیدن به مقام قرب است، نیازمند راهنما و مرشد است که به حکم الهی، رسول(ع) خدا(ص) و پس از ایشان حضرت علی و فرزندان معصومش(ع) می‌باشند که در زمان ما حجت بن‌الحسن المهدی(عج) عهده‌دار اصلی این راهنمایی و ارشاد است.

حضرت سجاده(ع) در اشاره به این مطلب می‌فرماید: «اللّهُمَّ فَإِنِّی أَتَقَرَّبُ إِلَیکَ یَا مُحَمَّدٌ بِالرَّفِیعَةِ وَالْعُلُویَّهِ الْبَیْضَاءِ»؛ بار خدایا! به وسیله مقام بلند محمدی و ولایت روشن علوی به تو تقرب می‌جویم.[5]

آموزه مهمی که در سلوک معنوی مبتنی بر تعالیم شیعی به وضوح جلوه‌گر است، حرکت در صراط ولایت برای قرب به خداست؛ با قلبی آکنده از محبت به آن کروبیان و پیروی از آن برگزیدگان که واسطه فیض خدای رحمان هستند.

شرح مراحل سلوک

گفتنی است که در مورد سلوک و شرح مراحل آن چند رهیافت وجود دارد. برخی مانند خواجه عبدالله انصاری[6] مراحل

سلوک را متعدد و به zwnj& صورت گسترده zwnj& ای بیان کرده zwnj& اند و برخی دیگر مانند خواجه نصیرالدین طوسی [7] با نظم منطقی و حکیمانه، ابوابی برای سلوک برشمرده zwnj& اند. فیض کاشانی در کتاب zwnj& زاد السالك zwnj& مراحل سلوک را بر اساس نیاز حقیقی انسان بیان کرده و معتقد است: دین برنامه سلوک است، از این zwnj& رو مجموعه اعمال دینی را در قالب سلوک عرضه کرده است. عبادی در zwnj& صوفی نامه zwnj&، "حال را به دو نوع ظاهر و باطن تقسیم کرده و اعمال را برای سه دسته مبتدیان، متوسطان و منتهیان بیان کرده است.

در این تحقیق به دلیل نظم منطقی zwnj& اوصاف zwnj& الاشراف zwnj& خواجه نصیرالدین طوسی، چارچوب اصلی بحث را از این کتاب برگرفته zwnj& ایم. همچنین بخشی از احکام واجب دین را که دستورالعمل سلوک و مشترک بین مؤمنان است، مفروغ zwnj& عنه و بی zwnj& نیاز از یادآوری دانسته و یاد نکرده zwnj& ایم. البته با آنکه خواجه zwnj& نصیر مبدأ حرکت را ایمان دانسته ولی ما چون فیض، یقطه را به عنوان مبدأ برگزیدیم. در ضمن، مواردی که در کتب دانشمندان مذکور مغفول مانده اما در صحیفه zwnj& سجادیه بسامدش زیاد است، به چارچوب مراحل سلوک اضافه شده است.

در اینجا چون مجال بسط و گسترش مطلب نیست [8]، شرح مختصر چند نمونه از مراحل، در ذیل آورده شده است:

1. یقطه

نخستین مرحله سلوک الی zwnj& الله، zwnj& یقطه zwnj& است؛ که در لغت ضد نوم/خواب معنی شده [9] و در اصطلاح عارفان، بیداری از خواب غفلت و برخاستن از ورطه سستی است.

امام عابدان، علی بن zwnj& الحسین (ع) در راز و نیاز با پروردگار، عرضه می zwnj& دارد: zwnj& تَبْهَنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ وَ سَيِّئَةِ الْمُسْرِفِينَ وَ نَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ وَ خُذْ يَدِي مَا اسْتَعْمَلْتَ يَهْ الْقَائِتِينَ؛ پروردگارا مرا از خواب غافلان و خواب zwnj& آلودگی مسرفان و چُرت به خود واگذاشتگان، بیدار کن و دلم را به مسیری یَبَر که فرمانبرانت را به آن گماشته zwnj& ای [10] zwnj&.

اکثر علما در این زمینه متفق zwnj& القولند که در طی مدارج سلوک به نتیجه مطلوب نتوان رسید مگر با تصحیح بدایات. آنان بدایت حرکت و اولین گام را "یقطه" معرفی کرده zwnj& اند که عامل برانگیزاننده انسان است و یقطه را نشانه تأثیر موعظه الهی در قلب مؤمن دانسته zwnj& اند.

حضرت زین zwnj& العابدین (ع) در صحیفه سجادیه از خواب غفلت به خدا پناه برده و عرضه می zwnj& دارد: zwnj& اللَّهُمَّ تَبْهَنِي لَذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ؛ بارالها، مرا در اوقات بی zwnj& خبری و غفلت، برای یادت بیدار کن. [11] و در جایی دیگر عرضه دارد: zwnj& اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... سَيِّئَةِ الْغَفْلَةِ؛ خدایا من از خواب غفلت به تو پناه می zwnj& برم [12] zwnj&.

2. نیت

پس از یقطه، zwnj& نیت zwnj& به عنوان گام مهم سیر الی zwnj& الله مطرح است و عمل بدون نیت فاقد ارزش می zwnj& باشد. نیت در لغت به معنی قصد است و قصد، واسطه میان علم و عمل است؛ بنابراین در ابتدای راه باید قصد مقصد معینی داشت. در این zwnj& جا مقصد، حصول کمال مطلق است و سالک با نیت رسیدن به جوار قرب پروردگار به سیر خود ادامه می zwnj& دهد؛ زیرا تنها او کامل مطلق است. [13]

حضرت سجّاد (ع) می zwnj& فرماید: zwnj& لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ؛ هیچ عملی نیست، مگر اینکه با نیت انجام شود. [14] و در دعایی دیگر عرضه می zwnj& دارد: zwnj& وَأَنْتَ يَنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ؛ پروردگارا! نیت مرا نیکوترین نیت zwnj& ها گردان. [15] یعنی نیتی که از تمام ناخالصی zwnj& ها به دور باشد. بنا براین می zwnj& توان گفت: یکی از عوامل مهم در کمال اعمال، نیت صادق و اراده خالص است؛ به خصوص در مورد عبادات. کمال و نقص اعمال کاملاً تابع نیت است و هر قدر نیت از شرک و شائبه ریا خالص zwnj& تر باشد به کمال نزدیک zwnj& تر است؛ زیرا نسبت نیت به اعمال مانند نسبت جان به تن است.

زینت عبادت کنندگان (ع) نیز در قالب دعا، نیت صادق را از پروردگار درخواست می zwnj& نماید: zwnj& اللَّهُمَّ... قَائِدِي بِنَيْتٍ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ؛ پروردگارا! مرا از جانب خود به نیت صادق و صبر همیشگی یاری فرما [16] zwnj& و هنگام توبه

و انابه به درگاه پروردگار درخواست دارد که: $\text{اللَّهُمَّ وَ نِيَّتٌ فِي طَاعَتِكَ نِيَّتِي وَ أَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي وَ وَفَّقْنِي مِّنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي؛ بارالها! نیتم را در طاعتت استوار کن و بینشم را در عبادتت محکم فرما و مرا موفق به اعمالی گردان که به سبب آن آلودگی گناهان را از من بشویی}$ [17].

علت تأکید امام(ع) به نیت را در کلام پیامبر(ص) می‌‍توان مشاهده کرد که می‌‍فرماید: $\text{لَا تُبَالِغْ فِي عَمَلِكَ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّةٍ؛ نیت مؤمن بهتر از عملش و نیت کافر بدتر از عمل او می‌‍باشد و هر فاعلی بر طبق نیتش عمل می‌‍کند}$ [18].

از امام صادق(ع) در مورد سخن پیامبر(ص) سؤال شد که چگونه چنین چیزی ممکن است؟ امام(ع) فرمود: $\text{لَا تُعْمَلُ الْعَمَلَةُ إِلَّا بِنِيَّةٍ؛ عمل ممکن است آلوده به ریا شود؛ یعنی کاری را برای مردم انجام دهیم، اما نیت، خالص است برای پروردگار، پس خداوند به نیت پاداشی عطا می‌‍کند که به عمل کننده عطا نمی‌‍کند}$ [19].

3. محبت

$\text{لَا تُحِبُّهُ إِلَّا مَنْ حُبَّهُ؛ محبت و در باب چهارم قرار دارد. محبت در لغت به معنی دوست داشتن است}$ [20] و چون به حد کمال رسد، تمام قلب سالک را محبت خدای تعالی آکنده کند و تا زمانی‍که گوشه‍ای از آن متوجه چیزی به غیر از ذات باری‍تعالی باشد، نقصان در آن وجود دارد.

حضرت سجّاد(ع) در بیان ارزش حب‍اللّه چنین عرضه می‍دارد: $\text{لَا تُحِبُّهُ إِلَّا مَنْ حُبَّهُ؛ چه خوش است طعم محبت و دوستی}$ [21] الهی کیست که طعم شیرین محبت تو را چشیده باشد و بدیلی برای تو بخواهد؟ $\text{لَا تُحِبُّهُ إِلَّا مَنْ حُبَّهُ؛ بر محمد و آل محمد و قرغ قلبی لمحبتک؛ پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست و قلم را خلوتگاه محبت خود ساز.}$ [23] $\text{لَا تُحِبُّهُ إِلَّا مَنْ حُبَّهُ؛ مَحَبَّتِكَ قَرَامَ مَنْكَ بَدَلًا وَ لَا تَعْرِضَ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ لَا مُجَامِعَهُ مَنْ تَفَرَّقَ عَلَيْكَ وَ لَا مَفَارِقَهُ مَنْ اجْتَمَعَ لَكَ}$ ؛ بارالها! یاری‍ام ده تا به انجام دادن کاری که در راستای محبت تو نیست نپردازم و برای من میسند به کسی‍که از تو دور است نزدیک شوم و از آن که با تو همراه است، جدا گردم. [24]

با دقت در ادعیه صحیفه سجّادیه می‍بینیم که حضرت "محبت" را در گستره اجتماع و چگونگی برقراری روابط اجتماعی هم مطرح می‍کند؛ مثلاً در دعای 21 صحیفه عرض می‍کند: $\text{لَا تُحِبُّهُ إِلَّا مَنْ حُبَّهُ؛ من شيرار خلقك وَ هَبْ لِي الْأَنْسَ يَكْ وَ يَأُولِيَانِكَ وَ أَهْلَ طَاعَتِكَ؛ پروردگارا! لباس وحشت از آفریدگان شر را بر دلم بپوشان و انس به خودت و دوستانت و اهل طاعتت را به من ارزانی دار.}$ [25] $\text{لَا تُحِبُّهُ إِلَّا مَنْ حُبَّهُ؛ آمَالِ الْمُحِبِّينَ اسْأَلُكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصلُنِي إِلَيْ قُرْبِكَ؛ ای نهایت آرزوی دل مشتاقان و محبان! از تو درخواست می‌‍نمایم دوستی خودت را و دوستی هر که دوستت دارد و دوستی هر عملی که مرا به قرب تو برساند}$ [26].

این سخن امام همان است که با عنوان "تولی و تبری" جزو فروع مذهب ما شمرده می‍شود. حضرت(ع) در بخشی دیگر درخواست می‍دارد: $\text{لَا تُحِبُّهُ إِلَّا مَنْ حُبَّهُ؛ وَ أَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِدًا إِلَى رِضْوَانِكَ وَ شَوْقِي إِلَيْكَ ذَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ؛ خدایا دوستی‍ام نسبت به خودت را رهبر من به سوی رضوانت قرار ده و شوقم را بازدارنده از عصیان گردان}$ [27]. $\text{لَا تُحِبُّهُ إِلَّا مَنْ حُبَّهُ؛ حاصل شود. آسأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ مِنِّي أَجْزَلَهُمْ مِنْ وَدَّكَ قِسْمًا؛ الهی! از تو می‌‍خواهم که مرا از آنان قرار دهی که از دوستی‍ات سهم بیشتری می‌‍گیرند}$ [28] $\text{لَا تُحِبُّهُ إِلَّا مَنْ حُبَّهُ؛ وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَلَهِي وَ إِلَى هَوَاكَ صَبَابَتِي؛ زیرا من شیفته دوستی توام و دلدادگی‍ام در هوای دوستت}$ [29].

نکته قابل ذکر این که طلب محبت که در ادعیه دیده می‍شود ریشه در کلام‍اللّه دارد. برخی گفته‍اند: محبت که وصفی شهوانی است تنها به مادیات و جسمانیات تعلق می‍گیرد و به طور حقیقت نمی‍توان آن را در باره ذات باری‍تعالی به کار برد و اگر در پاره‍ای از آیات و روایات این کلمه به کار رفته منظور از محبت به خدا اطاعت اوست؛ یعنی استعمال کلمه محبت در خدای تعالی مجازی است نه حقیقی. اما به حکم آیه 31 سوره آل‍عمران این سخن باطل است و استعمال محبت در خدای‍تعالی آنجا که می‍فرماید: $\text{لَا تُحِبُّهُ إِلَّا مَنْ حُبَّهُ؛ ببخش و خدا آمرزنده و مهربان است}$ ؛ استعمالی است حقیقی. [30]

با توجه به کلام امام سجاده (ع) در صحیفه سجاده در اسلام به ویژه در مذهب شیعه اثنی و عشری، سلوک عرفانی وجود دارد؛ یعنی ائمه (ع) به پیروی از آیات قرآن و سنت نبوی، همان و طور که احکام خدا را در طهارت از حدّ بیان کرده و اند، تعالیمی متقن و روشن برای طهارت جان و تهذیب روان نیز داده و اند و در پاک کردن خانه دل از حبّ دنیا و رذایلی مانند تکبر و حرص و حسد تأکید کرده و اند.

گرچه متصوفه مقصد نهایی عارف را کشف و شهود می و دانند؛ یعنی مشاهده بی واسطه خدای سبحان و رسیدن به وحدت و فنا، اما در کلام امام علی بن و پدر و جدّ بزرگوارش (ع) چنین تعبیری یافت نمی و شود بلکه توحید به صورت کامل با تنزیه آن ذات متعال از هرگونه سنخیت و شباهت با مخلوقاتش، ذکر شده و صفات جلال و جمال الهی که معرفّ ذات خدای و تعالی است مکرر در صحیفه و دیگر ادعیه آمده است. این نکته از مهم و ترین موارد اختلاف عرفان شیعی اهل و بیته با غیر آن است.

اصولاً "معرفت" که غایت و هدف سلوک الی الله است افاضه الهی است که در برابر عبادت خالصانه به طالب صادق افاضه می و شود.

پی و نوشت و ها:

- [1]. رکنی یزدی، فاطمه، عرفان عملی در صحیفه سجاده، ص 23.
- [2]. امام سجاده (ع)، صحیفه سجاده، دعای 189.
- [3]. نحل: 78.
- [4]. فیض کاشانی، محسن، زادالسالک، ص 12.
- [5]. امام سجاده (ع)، صحیفه سجاده، دعای 50.
6. انصاری، عبدالله، منازل و السائرين.
- [7]. خواجه نصیرالدین، محمد طوسی، اوصاف الاشراف.
- [8]. مراحل سلوک به و طور مبسوط در کتاب عرفان عملی در صحیفه سجاده نوشته فاطمه رکنی یزدی، شرح شده است.
- [9]. ابن منظور، لسان و العرب، ذیل یقطه.
- [10]. صحیفه سجاده، دعای 48.
- [11]. همان، دعای 36.
- [12]. همان، دعای 3.
- [13]. نصیر الدین طوسی، محمد، اوصاف الاشراف، ص 10-11.
- [14]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 67، ص 185.
- [15]. صحیفه سجاده، دعای 36.
- [16]. همان، دعای 22.

[17].&wnjz; همان، دعای 21.

[18]. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج 67، ص 189، ح 2.

[19]. همان، ج 67، ص 206، ح 18.

[20]. تاج المصادر، ذیل محبت.

[21]. امام سجّاد(ع) صحیفه سجّادیه، دعای 190.

[22]. همان، دعای 190.

[23]. همان، دعای 43.

[24]. همان، دعای 36.

[25]. همان، دعای 21.

[26]. همان، دعای 190.

[27]. همان، دعای 190.

[28]. همان، دعای 189.

[29]. همان، دعای 189.

[30]. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 157-162.

نشریه معارف رهبری شماره 114